

ایران در محاصره سیکل تحریم و جنگ و مذاکره

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

سیکل "دیپلماسی، تحریم، جنگ و دیپلماسی" که دهه ها است به استراتژی و تاکتیک "جهان آزاد"، برای "نجات" خود از شرفشار بشریت میلیاردی گرفتار در چنگال "رهبری" این قدرت مخرب تبدیل شده است، سیاستی که به موازات خود همه ارتجاع های بین المللی و منطقه ای را هم حول این سیکل به حرکت در آورده است، باز هم فضای جامعه و زندگی مردم در ایران را در تنگنا قرار داده است. تنگنای هراس از بدتر شدن اوضاع، بار دیگر کار و زندگی مردم در ایران را بیش از هر دولت و قدرت دیگری، تحت تاثیرات مخرب خود قرار داده است. پس از مدتی بازی های "دیپلماتیک" بین جمهوری اسلامی و دولت های اروپایی، بار دیگر فرانسه، بریتانیا و آلمان پنجشنبه ۲۸ اوت (۶ شهریور ۱۴۰۴)، اعلام کردند که روند ۳۰ روزه بازگرداندن تحریم های سازمان ملل علیه ایران را به بهانه "عدم ایفای تعهدات تهران در قبال برنامه هسته ای این کشور"، آغاز کردند! فرآیندی که به مدت سی روز ادامه خواهد داشت و می تواند منجر به بازگرداندن مجموعه ای از تحریم هایی شود که ده سال پیش تعلیق شده بود. طی این روند، قرار است در جلسه پیش رو شورای امنیت، این قدرت ها با روسیه و چین در این مورد "زورآزمایی"، البته بی حاصلی کنند!... صفحه ۲

نباید اجازه داد شریفه محمدی را به قتل برسانند!
اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی با موفقیت پایان یافت
خالد حاج محمدی

ایران ثروتمند، مردمی گرسنه: تناقض بنیادین جمهوری اسلامی
هما سعادت

تحریکات راسیستی در انگلستان راه به جایی نمی برد! امان کفا

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
بصفتی ۵۷۷

۲۹ اوت ۲۰۲۵ - ۶ مرداد ۱۴۰۴

پخش کننده ها: انتشارات مشرق

جمهوری اسلامی و پس لرزه های جنگ ۱۲ روزه

آذر مدرسی

علیرغم گذشت بیش از دو ماه از حمله اسرائیل به ایران و جنگ دوازده روزه، هنوز شاهد پس لرزه های سیاسی آن در درون جمهوری اسلامی هستیم. پس لرزه هایی که بررسی موقعیت جمهوری اسلامی در جامعه و رابطه مردم با این حاکمیت و جنبش آزادیخواهانه آنان را پس از جنگ و زیر سایه آن، ضروری میکند. امروز دیگر در اینکه دولت اسرائیل در رسیدن به اهداف خود در این حمله، چه رژیم چینج و چه تثبیت قدرت برتر نظامی خود در منطقه، شکست خورد تردیدی نیست. ادامه کشمکش بر سر "ایران هسته ای" و ادامه آلتزناتیو سازی، فضای جنگی و تهدیدات دو طرف و .. همگی حاکی از این عدم موفقیت است. جمهوری اسلامی این عدم موفقیت اسرائیل در رسیدن به اهداف خود، بویژه دست رد زدن مردم به سناریوی رژیم چینج اسرائیل-پهلوی، را بعنوان مهمترین دستاورد سیاسی، پس از جنگ ایران و عراق، برای بهبود موقعیت ناسامان و وخیم خود در جامعه در بوق و کرنا کرد. جمهوری اسلامی، از بیت امام تا سپاه، رئیس جمهور، مجلس، وزارت اطلاعات، سپاه و ارتش و، نه مردم به رژیم چینج و حمله نظامی، تقابل آنان با جنگ و بمبارانها، نفرت آنان از دولت اسرائیل و دنبالچه های داخلی پرو رژیم چینجی آن، را بعنوان بهترین امکان و فرصت برای تغییر فضای سیاسی در داخل ایران به نفع خود قاپیدند. این بخش از حاکمیت شکست پروژه "تشدید اعتراضات توده ای در دل جنگ" و دیدن اسرائیل بعنوان دولتی تجاوزگر از طرف مردم را فرصتی برای بسیج بخشی از جامعه حول "هدف مشترک"، "دفاع از ایران" و "حفظ تمامیت ارضی"، دید. فرصتی برای عقب راندن "آرام" اعتراضات توده ای چه زیر خطر شروع دوباره جنگ و چه حول "دفاع از ایران" بعنوان "منفعت مشترک"! تلاش در پیدا کردن نقطه اتحادی میان مردم معترض و نظام بعنوان سیاست رسمی جمهوری اسلامی، از بیت امام تا سپاه و رئیس جمهور و مجلس و، به نام "به رسمیت شناختن سرمایه اجتماعی" و ضرورت حفظ آن در دستور حاکمیت قرار گرفت. صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

ایران در محاصره...

ایالات متحده هم بلافاصله اعلام کرد که از این اقدام سه کشور اروپایی استقبال می‌کند و ضمناً همچون همیشه "آماده مذاکره با ایران است!"

عراقچی، وزیر خارجه ایران هم "ساعاتی پس از فعال شدن مکانیسم ماشه از سوی سه کشور اروپایی، اعلام کرد "ایران آماده ازسرگیری مذاکرات هسته‌ای است، مشروط بر اینکه غرب حسن‌نیت و جدیت نشان دهد."

بر این بستر موجی از تبلیغات و تحرکات سیاسی در مورد فراخواندن و اخراج این و آن عامل سیاسی و فراخواندن شهروندان "جهان آزاد" برای خروج از ایران و ... از استرالیا تا آلمان، بار دیگر بالا گرفت و ترس و هراس از جنگ و تخریب و اقدامات تلافی جویانه را هم "چاشنی" زندگی روزمره مردم در ایران کرد.

همچون معمول مفسرین اعلام کردند که تحت تاثیر تبعات اقتصادی "امکان" احیای تحریم‌های سازمان ملل، بلافاصله واحد پول ایران افت بیشتری را متحمل شد و سیر فزاینده تر این "افت" در راه است! تا به این ترتیب، روند و دورنما گسترش و تحمیل فقر و فلاکت بر مردم در ایران را هم به روشنی و با اعداد و ارقام نشان داده باشند!

در حاشیه این زورآزمایی‌های قدرت‌های اصلی درگیر در این سیکل مخرب ضد‌مردمی، رضا پهلوی هم بعنوان "اپوزیسیونی" که بیش از این نمی‌خواهد برای تاجگذاری "به هر قیمت"، منتظر فرصت سی روزه شود، اعلام کرد که به خاطر عشق و علاقه ایشان به "ایران" هرچه بیشتر فقر زده و تخریب و جنگ زده، "تروفیکای اروپایی باید بدون تأخیر" مکانیسم ماشه را علیه ایران فعال کند!"

پشت این سیکل مخرب، تبلیغات و پروپاگاندهای جنگی، دندان تیز کردن‌های نتانیاها و "نوزاد شیرینی" دریاری او، آقای پهلوی، در مورد حل "معضل جمهوری اسلامی برای مردم ایران" به شیوه غزه! پشت داعیه‌های پوچ قدر قدرتی ناسیونالیستی جمهوری اسلامی و سواستفاده از "برکات" جنگ "جهان آزاد" برای "بقا نظام!" پشت پروپاگاندها در مورد "اشتی مردم با نظام" و تلاش برای تحمیل سکوت به جامعه ایران به امید سازش آن با نظام! واقعیات دیگری نهفته است.

واقعیت این است که "برنامه هسته‌ای ایران"، بیش از یک دهه است که برای جلو صحنه گذاشته شدن مجدد بعنوان یکی از "عناصر شر"، امروز مناسب ترین بهانه برای کاندیداتوری ایران در جلدال غرب برای جلوگیری از فروپاشی کمپ خود است!

این پوچ ترین بهانه، برای ادامه سناریویی است که بیش از سه دهه است به جهان و بخصوص خاورمیانه تحمیل کرده اند! این سیکل که زندگی مردم و جامعه ایران را، علاوه بر سرکوب‌ها و فشارهای جمهوری اسلامی، در محاصره مخاطرات بیشتر خود قرار داده است، ارتباطی با "برنامه هسته‌ای ایران" ندارد و هرگز نداشته است!

ریشه این جدال، نه در ایران و جنایتکار و ارتجاعی بودن حکومت و "قدر قدرتی" آن است و نه در خاورمیانه و "عقب ماندگی" و "مذهب زدگی" آن، که در اردوگاه غرب است و بن بست حفظ موقعیت رو به زوال خود!

خزیدن هر قدرتی، در اروپا و آمریکا، ایران یا عربستان، یا شخصیت و نیروی سیاسی در اپوزیسیون، چه در غرب و چه در شرق، با هر انگیزه و بهانه‌ای، به سنگر "برنامه هسته‌ای ایران آری یا نه"، بازی در زمین این سیکل مخرب است و ماتریال گرم نگاه داشتن کوره آتش آن، که بیش از همه مردم در ایران و جامعه را با خود می‌سوزاند و نه جمهوری اسلامی ایران را!

واقعیت این است که پس از "کوره آدم سوزی" ساختن از غزه با دو میلیون انسان بی گناه آن، "جهان آزاد" در بن بست، همان‌هایی که بدون نقش و حمایت مالی و نظامی آنها این کوره ساخته نمی‌شد، یکی پس از دیگری بی‌شرمانه

و وقیحانه اعلام میکنند که "دولت فلسطینی" را به رسمیت می‌شناسند تا افزایش بار مسیولیت در قبال فاجعه غزه شانه خالی کنند! و بلافاصله ماشه "توپ" سیاست مخرب "شر" سازی شان را به سوی ایران، این کاندید مناسب، می‌چرخانند و آن را به زمین آن پرتاب میکنند! و "شعبده بازانه" اعلام میکنند که با این بازی جنایتکارانه می‌خواهند "دیپلماسی" کنند!

این پایان و آغاز دور دیگری از سیکل "دیپلماسی" جنگ‌های اقتصادی و نظامی و سیاسی، نه با جمهوری اسلامی و برای حذف آن، که با جامعه و مردم ایران است، به بهانه جمهوری اسلامی! این سیکل نه برای سرنگونی جمهوری اسلامی که برای مذاکره با آن است، ضمن حفظ و زنده نگاه داشتن "این بهانه" و این "سرمایه" برای فردایی است که باز "جهان آزاد" به آن نیاز پیدا کند! حتی اگر در این سیکل مخرب و غیرقابل کنترل، جمهوری اسلامی با فروپاشی جامعه، فروپاشد!

این قدرت‌ها، ایران و نود میلیون نفر را قربانی بن بست خود میکنند اما جمهوری اسلامی ایران را فدا نخواهند کرد! به این مناسب ترین "محور شر" نیاز دارند! در کیس ایران هم، همچون غزه، جنگی در جبهه‌ها در جریان نخواهد بود. ترور و بمباران، حمله و تخریب و پس از آن "کمک به حل کیس ایران"، همچون غزه، الگوی امروز حل معضلات "جهان آزاد" در اختلاف با رقبای دشمنان و مخالفین واقعی یا مهندسی شده خود است! الگوی که کل ارتجاع جهانی و منطقه‌ای هم آن را "آموخته" است و به سهم خود از آن بهره می‌برد!

جنگی در کار نخواهد بود! جمهوری اسلامی نه امکان و نه توان وارد شدن به تقابل نظامی با آمریکا را ندارد! هرچند که برکات این تقابل برای نظام، میتواند بیش از مضار آن باشد! مضار آن حاصل جامعه است و برکات آن حاصل نظام! همانگونه که "جنگ" ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا با ایران" برای تحمیل عقب نشینی به مردم و تحمیل سرکوب و صدور احکام اعدامها برای بقا نظام، کار خود را کرد!

باید حقایق این سیاست را به روشنی در مقابل چشمان جهانیان، بخصوص مردم در ایران قرار داد، تا بتوان برنامه عمل مستقیم و فعالی علیه آن داشت!

ریشه تقابل مردمی، انقلابی و پیشرو، با این سیکل جنایتکارانه جنگی و مخرب افسارگسیخته، نه تنها در ایران که بعلاوه بین المللی و در سراسر جهان است! جهانی که کوره آدم سوزی غزه را برای ادامه سیاست شان، جهنم کرد! جهان متمدن و بشریتی که در سراسر جهان، ماشین کشتار جمعی شان علیه مردم مظلوم فلسطین را به گل نشانند، میتواند این سیکل را هم برایشان سرعت بخشند. تنها یک جنبش و اتحاد انترناسیونالیستی و کارگری، که مردم در ایران و جهان عرب و فلسطین و آمریکا و کشورهای اروپایی و .. به هم متصل میکنند، حول یک پلاتفرم فعال میتواند برای همیشه در کلوب جنایتکاران جهانی و در راس آن آمریکا و اسرائیل را برای همیشه ببندد و جهانی را در شرایطی قرار دهد که بتواند برای آزادی و برابری، جهانی فارغ از جنگ و تخریب و فقر و نابرابری، قدم‌های سریعی بردارد و بر دردها و آلام سه دهه گذشته جهانیان را مرهمی بگذارد!

تا جایی که به ایران، با مردم و جامعه آن باز می‌گردد، نه فقط سازشی با نظام و آشتی ممکن نیست! بلکه رفتن زیر پرچم اپوزیسیون ارتجاعی بورژوازی و حامیان تحمیل فقر و فلاکت و جنگ و ویرانی به بهانه ضدیت با جمهوری اسلامی غیر ممکن است! این سناریو چه به نام دفاع از جنبش "زن، زندگی آزادی" و چه به نام "قطع سر مار در ایران" شکست خورد. تحرکات اعتراضی علیه فقر و بی حقوقی و برای آب و نان و زندگی، در تمام روزها و لحظات این سیکل مخرب، نه به رژیم چینج اسرائیلی-پهلوی شاهدهی بر این واقعیت است. همبستگی با این جنبش، تلاش برای درهم تنیدن آن با جنبش جهانی دفاع از بشریتی که در سنگر غزه با جنایتکاران در جدال است و هر روز در خیابانهای لندن و نیویورک و پاریس و دهها و دهها کشور جهان و در سراسر میدیای جهانی گلوی جنایتکاران را گرفته است، برای پیشروی حیاتی است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ اوت ۲۰۲۵

جمهوری اسلامی و ...

مرکز آمدن. این طیف ابتدا با پرچم تعامل ملی، اعتماد سازی و ... و سپس با ضرورت تغییر استراتژی حاکمیت به میدان آمدند! جنگ امکانی برای سرباز کردن دوباره اختلاف بر سر سیاست منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی و دوقطبی "تعامل یا دشمنی" با غرب و در راس آن امریکا، شد. اتحاد شکننده بالا حول "دشمن خارجی" و "نجات میهن" عمر کوتاهی داشت. هنوز چند روزی از آتش بس نگذشته بود که زمزمه های "رفراندم"، "استراتژی نوین"، "تغییر پارادیم"، جناح های ناراضی آغاز شد.

میرحسین موسوی "سبز"، نخست وزیر دوره جنگ ایران و عراق که از جنگ بعنوان بهترین فرصت برای سرکوب و کشتار وسیع و همه جانبه مردم آزادیخواه و پاکسازی مراکز کارگری و تحصیلی و همه ادارات از مخالفین خود خصوصا انقلابیون و کمونیستها استفاده کرده بود، به سرعت با قدردانی از مردم برای مقاومت، و با فراخوان استفاده از "نسیم های از فرصت از سوی پروردگار" برای تغییر اوضاع و خواست رفراندم و مجلس موسسان وارد صحنه شد و البته، علیرغم هیاهوی دوستانش در میدیای داخل و خارج، از روزنامه آرمان تا بی بی سی و دویچه وله، به همان سرعت ورود به حاشیه پرتاب شد. زمخت بودن این فراخوان در "استفاده از فرصت" آنهم دو هفته پس از آتش بس چنان عریان بود که حتی دوستان موسوی آنرا تحویل نگرفتند و رسماً آنرا "فراخوانی پرهزینه در دوره ای بحرانی" خواندند.

پس از موسوی، و سوختن فراخوان او، روحانی "معتدل"، برخلاف موسوی با سنگ تمام گذاشتن در تعریف و تمجید از امام، ارتش، سپاه و صدا و سیما و قدردانی از آنان، با همان "استفاده از نسیم های از فرصت از سوی پروردگار"، تغییر توازن قوا در بالا به نفع بخش ناراضی را در بسته بندی "خواست مردم" و "آشتی نظام و مردم" بعنوان کلید بازدارندگی خطر حملات آتی امریکا و اسرائیل، عرضه کرد. روحانی طبق معمول با پرچم "بهبود رابطه با مردم"، "تشکیل احزاب قوی"، "دادن حق تعیین صلاحیت کاندیدها به این احزاب" و "دادن حاکمیت به مردم و حاکمیت ملی"، خواست قدیمی لغو نظارت استصوابی را پیش میکشد. تلاش میکند صلح طلبی مردم ایران، خشم و نفرت آنان از حمایتهای مالی و نظامی جمهوری اسلامی از نیروهای اسلامی و نیروهای نیابتی را در قالب "مبنا قرار دادن خواست مردم در تعیین استراتژی ملی نوین" بسته بندی کند و سیاست این بخش یعنی "سیاست خارجی با تمرکز روی تعامل"، "کمک در درجه اول به مردم ایران تا مردم مسلمان در جای دیگر"، را در مقابل سیاست فعلی حاکمیت طرح کند. باز روی مقابله مردم با سانسور و اختناق، روی وضعیت وخیم اقتصادی و معیشتی مردم سرمایه گذاری میکند و به نام "تقویت رسانه ملی" و "اصلاح صدا و سیما"، "بیرون کشیدن نیروی مسلح و وزرات اطلاعات از اقتصاد، تبلیغات، سیاست خارجی، سیاست داخلی"، و "واگذاری همه اینها به مردم"، اسم رمز سپردن کامل اقتصاد مملکت به بخش خصوصی و باز کردن بیشتر دست بورژوازی، تاکید میکند. البته فراموش نمیکند مانند دوستان در قدرت خود بر ضرورت امنیتی کردن فضای اجتماعی به نام "مقابله با دشمن" و طرح "دستگاه اطلاعاتی مردم پایه" و نا امن کردن زندگی مردم، تاکید کند.

بیانیه جبهه اصلاحات ورژن جمعبندی شده، آب بندی شده و "عامه پسند" شده بیانیه ها و اظهارات پیشی سخنگویان این طیف است. بیانیه با درسگیری از سوتی موسوی، اما باز با اتکا به تز "استفاده از نسیم های از فرصت از سوی پروردگار"، مسئله رفراندم و مجلس موسسان را مسکوت میگذارد و به تکرار نکات روحانی و ظریف، مانند لغو نظارت استصوابی، تغییراتی به نفع این طیف در همه ارگانهای رقیب، از سپاه تا صدا و سیما، به نام "محدود کردن" اختیارات آنان و ... ادامه در صفحه آخر...



جامعه در دوازده روز جنگ و پس از آن شاهد علم کردن هرچه نماد ایرانی و ایرانیت بود، از پرچم تا سرود ای ایران در میدیا و گفتار و رابطه جمهوری اسلامی، از نهادها تا سخنگویان آن، در ابعاد بیسابقه ای بود! اگر حمله عراق با پرچم "دفاع از کربلا" جواب داده شد، حمله اسرائیل با پرچم "دفاع از ایران و تمامیت ارضی آن" جواب گرفت!

جنگ دوازده روزه برای بورژوازی حاکم، مانند هر جنگ دیگری، فرصتی برای بهبود یا تثبیت موقعیت حاکمیت، با اتکا به دامن زدن به عرق ملی و "وطن پرستی" و بسیج مردم زیر پرچم خود بعنوان "تنها حافظ امنیت" و "وطن"، و همزمان امکانی برای عقب راندن این مردم و جنبش آزادیخواهان آنان شد.

اینبار دامن زدن به عرق ملی، آنهم نه حول کورش کبیر و ...، که حول جمهوری اسلامی بعنوان نماینده بی چون و چرای این ملی گرایی، در بوق و کرنا کردن دفاع از امنیت ایران باز هم حول جمهوری اسلامی بعنوان تنها نیروی مدافع این امنیت و "نجاورنگری دولتهای بیگانه"، صورت گرفت. ترجمه کردن نه مردم به رژیم چینج و جنگ به "آری به نظام" همه و همه در دستور حاکمیت و تمام دستگاہهای آن، از تبلیغاتی تا امنیتی و مجلس و ... قرار گرفت. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی اینبار نه از پاسارگاد و بلندگوهای "من و تو" و "ایران اینترنشنال"، که از بلندگوهای جمهوری اسلامی و صدا و سیما با اتکا به "قدرت سپاه و ارتش ملی" و "درایت رهبری" شنیده میشد.

بر طبل "قدرت ایران و ایرانی"، و جمهوری اسلامی بعنوان نماینده این قدرت، کوبیدن، به رخ کشیدن "قدرت" جمهوری اسلامی در شناسایی و خنثی کردن شبکه های اسرائیل در ایران، از شبکه های جاسوسی تا مراکز پهبادی و ...، جاسوس خواندن هر مخالف و معترضی، اعدام های گسترده به نام "مقابله با دشمن" و شبکه جاسوسی آن، پادگانی و امنیتی کردن محیطهای کار و زندگی و ... اساساً نه با هدف خلع سلاح کردن اسرائیل یا امریکا در داخل ایران، که برای خاموش کردن مردمی بود که تا قبل از جنگ دو فاکتو حاکمیت جمهوری اسلامی را زیر پا گذاشته بودند. مردمی که عملاً قوانین نانوشته خود را در زندگی روزمره اجتماعی به جمهوری اسلامی تحمیل کرده بودند و همزمان برای عقب راندن تعرض به معیشت خود، از مراکز تولیدی تا مراکز تحصیلی، در جدالی دائمی با جمهوری اسلامی و دستگاہ سرکوب فلج شده آن بودند.

اما تسخیر فضای سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه توسط این تبلیغات گسترده و سازمان یافته و فضای سنگین جنگ و ویرانی عمر چندانی نداشت، اعتراضات بر سر معیشت، اعتراض به نبود آب و برق، اعتراضات کارگری علیه تعرض به زندگی شان، اعتراضات بازنشستگان و با وقفه ای کوتاه دوباره آغاز شد. سرمایه گذاری روی مصائب جنگ و تبلیغات کرکننده میهن پرستانه جمهوری اسلامی، در کنار وعده های به رسمیت شناختن این سرمایه اجتماعی و بهبود وضعیت اقتصادی، حتی فضای جنگی که هر سه طرف، ایران-اسرائیل و غرب، دائماً زنده نگه میدارند، کمتر از دو ماه کارآبی داشت. مردم معترض، از طبقه کارگر خواهان رفاه و آزادی تا زندانیانی که هنوز پرچم "نه به اعدام" را در دست دارند، دوباره راه نیمه رفته را ادامه دادند. طول عمر سکوت پس از جنگ کوتاه تر از آن بود که جمهوری اسلامی روی آن حساب باز کرده بود. این جنگ اتحادی هر چند موقتی را میان جناح های جمهوری اسلامی، تز جناح در قدرت تا اپوزیسیون درون حکومتی، با پرچم "تقابل با دشمن"، "دفاع از ایران" بوجود آورد. اتحادی شکننده و بسیار کوتاه مدت که به سرعت شکست.

ظاهراً جنگ برای اپوزیسیون درونی جمهوری اسلامی، از "اصلاح طلب" تا "معتدل"، فرصتی شد برای تقویت موقعیت خود در بالا و از حاشیه به

اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی با موفقیت پایان یافت

خالد حاج محمدی

اعتصاب کارگران ارکان ثالث در پتروشیمی رازی، بعد از ۱۹ روز موقتا پایان یافت. کارگران این مرکز که بالغ بر ۱۵۰۰ نفراند، در این سالها دهها اعتراض و تجمع و اعتصاب را برای رسیدن به مطالبات خود از جمله بهبود شرایط مزدی و لغو قراردادهای موقت و... انجام داده اند.

اعتصاب ۱۹ روزه کارگران ارکان ثالث در این مرکز که خواهان همسان سازی مزدها در سطح سایر پتروشیمی های منطقه، افزایش پایه دستمزدها و بعلاوه بازگشت به کار تعدادی از همکاران اخراجی خود بودند، روز چهارشنبه ۵ شهریور (۲۷ اوت ۲۰۲۵) بعد از مذاکرات نمایندگان کارگران با فرماندار، نماینده مجلس در ماهشهر و مدیران شرکت و توافق بر سر افزایش دستمزدها (افزایش مبلغ پترو کارت و برخی مزایای معیشتی) و تعهد آنها از جمله نماینده مجلس برای پیگیری سایر مطالبات کارگران از کانال مراجع دولتی، موقتا پایان یافت. نمایندگان کارگران رسماً اعلام کردند که در صورت عدم توافق دولت و مراجع کارفرمایی با سایر مطالبات آنها از جمله بازگشت به کار ۵ نفر از همکاران شان، که در طول اعتصاب و به جرم اعتراض به بی حقوقی کارگران، از طرف کارفرما و به کمک حراست ممنوع الورد شده بودند، دوباره وارد اعتصاب میشوند.

اعتصاب کارگران ماهشهر علیرغم اینکه به همه مطالبات خود نرسیده و هنوز تامین بخشی از مطالبات در سطح وعده دولت و مدیران شرکت باقی مانده است، اما دستاورد بسیار درخشانی در شرایط حساس کنونی بود. یکی از درخشان ترین و ارزشمند ترین دستاورد این اعتصاب، هماهنگی و اتحاد وسیع کارگران در کل طول اعتصاب بود. آنها متحد وارد اعتصاب شدند و متحد به آن پایان دادند و متحد اعلام کردند در صورت عدم اجرای وعده ها و توافقات دوباره وارد اعتصاب خواهند شد. این تجربه گرانبها مهمترین ابزار کارگران در پیشبرد موفقیت آمیز این اعتصاب بوده و بی تردید در آینده مبارزات کارگران پتروشیمی رازی و کل منطقه تجربه ای گرانبها خواهد بود. طی این ۱۹ روز اعتصاب، کارگران و فعالین این مرکز بارها تهدید شدند، این اعتصاب با سانسور کامل همه میدیای رسمی روبرو شد و هیچیک از خبرگزاری های "باوجدان" رسمی ایران يك کلمه در مورد اعتصاب و مطالبه کارگران و جدالی که در جریان بود، به زبان نیاوردند. طی این ۱۹ روز مراکز اطلاعاتی و جاسوسی برای ترساندن و پایان اعتصاب دست بکار شدند، دو نفر از کارگران را به مدت چند روز دستگیر و سرانجام مجبور شدند آزادشان کنند. سه نفر از کارگران را در روز سه شنبه، یعنی در هیجدهمین روز اعتصاب، ممنوع الورد کردند و تلاشهای زیادی برای ایجاد تفرقه و دلسرد کردن کارگران جهت پایان اعتصاب و شکست آنها انجام دادند. اما سرانجام کارفرما و پادوهای امنیتی و اطلاعاتی او و دولت حامی اش شکست خوردند. تا اینجا کارگران پتروشیمی با حفظ اتحاد و همبستگی بالا، حاکمیت را نهایتاً وادار به مذاکره و تامین بخشی از مطالبات خود کردند.

اعتصاب کارگران و موفقیت آن در شرایطی تامین شد که تنها دو ماه از

حمله اسرائیل و جنگ ۱۲ روزه با ایران گذشته بود. جنگی که با هدف رژیم چینج اسرائیلی- آمریکایی با همراهی مشتی مرتجع به نام "مخالفت با جمهوری اسلامی" انجام گرفت و از جانب مردمی که سالها است برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی به قدرت و دست خود در میدان است، نه بزرگی گرفت. جمهوری اسلامی پس از عقب نشینی اسرائیل و امریکا و اعلام آتش بس، با تبلیغات وسیع میهن پرستانه و ناسیونالیستی، کوشید فضای جامعه و اعتراضات به حق از جمله اعتراضات کارگری و اقشار محروم را حاشیه ای کند. تلاش کرد از شکست اهداف اسرائیل و هوادارانش، به عنوان فرصتی برای آشتی مردم با جمهوری اسلامی و حاشیه ای کردن جنگ اصلی طبقه کارگر، جنگ زنان و نسل جوان آزادیخواه با بورژوازی ایران و حکومتش برای رفاه و آزادی، برای آزادی زن و پایان زندان و اعدام و فقر و محرومیت، استفاده کند. کارگران پتروشیمی رازی و بسیاری از مراکز کارگری دیگر نشان دادند که نفرت بر حق آنان از اسرائیل و جنایاتش، مخالفت آنان با پروژه های ضد انسانی اسرائیل و امریکا و هوادارانش، سرسوزنی از نفرت آنان از حاکمیت و سیاست و پروژه های استثمارگرانه و ضد کارگری آنان کم نکرده است. کارگران رازی ثابت کردند حتی در این شرایط حساس و فضای جنگی، میتوانند متحد به میدان بیایند و مطالبات خود را تحمیل کنند. این اعتصاب در کنار اعتراضات بخشهای دیگر جامعه به کمبود آب و برق و برای بهبود وضعیت معیشتی حاکمی از عبور طبقه کارگر از فضای جنگی و فشارهای سیاسی-اجتماعی و امنیتی حاکمیت به مردم به بهانه جنگ است.

بعد از اعتصاب و بر اساس اخباری که منتشر شده است، علیرغم توافقات و پیروزی کارگران ارکان ثالث، دستگاه اطلاعاتی و "قضایی" جمهوری اسلامی برای ۷۵ نفر از کارگران پرونده قضایی درست کرده است. این البته سیاست و ضد حمله ای جدیدی نیست و دستگاه سرکوب رژیم، از قوه قضائیه تا وزارت اطلاعات، در تمام اعتصابات و اعتراضات کارگری در همراهی با کافرماها، دست به چنین توطئه های زده اند.

این سیاست جمهوری اسلامی بی تردید و به حق به عنوان حرکتی ضد کارگری و آشنا علیه کل طبقه کارگر ایران و خصوصاً کارگران مراکز نفت و گاز و پتروشیمی ها نگاه می شود و مانند سناریوهای سوخته وزارت اطلاعات علیه نمایندگان کارگری از جمله در هفت تپه و فولاد اهواز عقب رانده خواهد شد. تشکیل پرونده امنیتی برای کارگران اعتصابی تلاش برای ساکت کردن طبقه کارگر و اعتراضات کارگری در شرایطی است که در همه جا اعتراض علیه چندین برابر شدن هزینه های زندگی سر باز کرده است و مراکز نفت و گاز و پتروشیمی ها به کانون اعتراضات کارگری برای بهبود و رفاه در چنین شرایطی تبدیل شده است.

این تلاش مانند تلاشهای تاکنونی جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات کارگری همه جانبه توسط نه تنها کارگران پتروشیمی رازی در ماهشهر که از جانب همه مراکز کارگری و فعالین و رهبران طبقه کارگر جواب خواهد گرفت. همانطور که توطئه سناریوی سوخته و دستگیری و پرونده سازی علیه نمایندگان کارگری در هفت تپه جواب گرفت. کارگران پتروشیمی مانند کارگران هفت تپه و با درس آموزی از تجربه مبارزه متحدانه آنان دستگاه قضایی و وزارت اطلاعات و ... را از کرده خود پشیمان خواهند کرد!

زنده باد انقلاب کارگری!

ایران ثروتمند، مردمی گرسنه؛ تناقض بنیادین جمهوری اسلامی

هما سعادت

وقتی دانش‌آموزان از گرسنگی در مدرسه بیهوش می‌شوند، این نه یک حادثه‌ی طبیعی بلکه یک جنایت اجتماعی است. در کشوری با میلیاردها دلار درآمد نفتی و منابع سرشار، هیچ کودکی نباید گرسنه به مدرسه برود. این وضعیت نتیجه‌ی مستقیم سیاست‌های طبقاتی؛ نظامی است که به‌جای تأمین نان و آموزش، میلیاردها دلار خرج دستگاه سرکوب، تبلیغات ایدئولوژیک و پروژه‌های تسلیحاتی به بهانه "دفاع از مردم می‌کند.

قطع مکرر آب و برق نیز به کابوس همیشگی مردم تبدیل شده است. خانواده‌هایی که در گرمای طاقت‌فرسای تابستان یا سرمای زمستان ناگهان با خاموشی‌های طولانی روبه‌رو می‌شوند، دیگر حتی امکان زندگی عادی را ندارند. نبود آب سالم بسیاری از شهرها و روستاها را با بحران بهداشتی روبه‌رو کرده و خاموشی‌های برق نیز نه تنها زندگی روزمره مردم، بلکه آموزش کودکان، کارگاه‌های کوچک و حتی بیمارستان‌ها را فلج کرده است. این در حالی است که ایران با داشتن منابع عظیم انرژی می‌توانست یکی از غنی‌ترین و امن‌ترین کشورهای منطقه باشد، اما وجود حاکمیت ارتجاعی، ضد مردمی و فاسد باعث شده مردم با ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی هم درگیر بمانند.

از زمان خیزش مهسا، جامعه ایران بیش از پیش نشان داد که نمی‌خواهد در قفس فقر و استبداد بماند. جوانان، زنان، کارگران و معلمان با صدای بلند گفتند: زندگی آزاد، نان و آزادی حق ماست. این فریاد هنوز زنده است، حتی اگر جمهوری اسلامی با سرکوب و خشونت بکوشد آن را خاموش کند.

ایران می‌تواند سرزمینی باشد که در آن هیچ کودکی گرسنه به مدرسه نرود، هیچ معلمی به خاطر دفاع از آزادی شغلش را از دست ندهد، و هیچ خانواده‌ای دغدغه‌ی نان شب نداشته باشد. این فقر سازمان یافته نه یک پیامد ناخواسته بلکه بخشی از استراتژی بقا برای جمهوری اسلامی است؛ زیرا بقای آن در گرو فقر، سرکوب است.

وظیفه‌ی ماست که این حقیقت را فریاد بزنیم: فقر و گرسنگی در ایران طبیعی نیست، نتیجه‌ی مستقیم حاکمیت جمهوری اسلامی است. ایران جامعه‌ای است که توانایی دارد همه را سیر کند، اما تا زمانی که این نظام ارتجاعی و فاسد پا برجاست، فقر و گرسنگی ادامه خواهد یافت. پایان دادن به فقر، به گرسنگی، به استبداد و تبعیض از کانال پایان دادن به عمر نظامی است که مسبب این فقر و استبداد و نابرابری است.

ایران کشوری است با منابع عظیم نفت، گاز، معادن، زمین‌های حاصل‌خیز، تاریخ و فرهنگی غنی و جمعیتی جوان و پرتوان. ثروتی که اگر در خدمت مردم قرار گیرد، می‌تواند رفاهی پایدار، آموزش رایگان و با کیفیت، سلامت عمومی و کرامت انسانی را برای همگان تضمین کند. اما واقعیت امروز چیز دیگری است: کودکان در صف مدارس ابتدایی و راهنمایی از ضعف جسمی و گرسنگی بیهوش می‌شوند، خانواده‌ها در تهیه‌ی ابتدایی‌ترین نیازهای غذایی ناتوان‌اند، و میلیون‌ها نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

این فاجعه نتیجه‌ی تحریم‌های غرب به‌تهدایی نیست اگرچه تحریم‌های غیر انسانی غربی علیه مردم ایران و فشارهای اقتصادی ناشی از این تحریم‌ها باعث افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی، دارو و خدمات شده و سفره‌های مردم را کوچک‌تر از همیشه کرده است. سقوط ارزش پول ملی، تورم بی‌سابقه و کاهش فرصت‌های شغلی میلیون‌ها خانواده را به زیر خط فقر کشانده است. اگرچه تحریم‌ها مانند زخمی تازه بر پیکر زخمی مردم عمل کرده و زندگی فقرا و طبقه متوسط را بیش از همه تحت تأثیر قرار داده است.

ولی ریشه اصلی بحران در بینادهای اقتصادی، خصلت سیاسی حاکمیت و فساد اقتصادی داخلی است، پیش از هر چیز، یک نظام فاسد و سرکوبگر حاکم است که ثروت‌های عظیم ملی را به جیب اقلیت حاکم، دستگاه‌های نظامی-امنیتی در داخل و پروژه‌های سیاسی-امنیتی و نظامی برای گسترش نفوذ رژیم در منطقه سرازیر می‌کند.

مدتها است که فقر در ایران به پدیده‌ای فراگیر و دردناک تبدیل شده است. مدتها است که خانواده‌های بی‌شماری حتی توان تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی مانند خوراک، پوشاک و سرپناه را ندارند. فاصله طبقاتی هر روز بیشتر می‌شود و در حالی که ثروت کشور در دست گروهی محدود متمرکز شده است، میلیون‌ها انسان با سفره‌ای خالی و آینده‌ای تاریک دست و پنجه نرم می‌کنند. این فقر نه حاصل کمبود منابع، بلکه نتیجه مستقیم بنیادهای اقتصادی-سیاسی رژیم، فساد و اولویت دادن به منافع سیاسی حاکمیت بر رفاه مردم است.

گرسنگی کودکان در مدارس یکی از شرم‌آورترین جلوه‌های این فقر است. دانش‌آموزانی که باید با ذهنی آرام و شکمی سیر به تحصیل بپردازند، اغلب بدون صبحانه یا ناهار سرکلاس می‌روند و حتی توان تمرکز بر درس را از دست می‌دهند. کودکانی که باید آینده‌سازان ایران باشند، در حال حاضر قربانی بی‌عدالتی و محرومیت شده‌اند. گرسنگی در مدرسه تنها یک مشکل فردی نیست؛ این نشانه‌ای است از شکست یک نظام در تأمین ابتدایی‌ترین حقوق کودکان و نسل آینده.

**جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین امروز
بیش از هر زمانی در سراسر جهان برای پایان
این توحش فعال و قدرتمند است. جنبشی
است مستقل از تمام قدرتهای ارتجاعی، از
ایران و ترکیه تا عربستان و مصر و اردن و ..،
که از مصائب مردم فلسطین برای اهداف
ارتجاعی خود سوءاستفاده میکنند و ریاکارانه
سنگ دفاع از فلسطین را به سینه میزنند.**

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!

تحریکات راسیستی در انگلستان راه به جایی نمی برد!

امان کفا

ناچیزی از بخصوص جوانان، علاقه ای به سربازی و حضور در نیروهای نظامی، ندارند و "احترام" به پرچم، و حس "میهن پرستی" به مثابه پیش شرط جلب نیرو در نیروهای نظامی و سربازگیری، نسبت به اواخر قرن بیستم بشدت کاهش داشته است. امری که خلا بزرگی در پیشبرد سیاست حاکمیت در بریتانیا و اروپا، آتهم با در نظر گرفتن خط مشی فعلی ترامپ در آمریکا و موقعیت ناتو در اروپا، مواجه کرده است. در عین حال در اروپای امروز با اوضاع اقتصادی وخیم آن، خارج کردن نیرو جوان آماده به کار از بازار کار بعلاوه تامین هزینه های ارتش های وسیعتر، منوط به یورش همه جانبه دیگری به طبقه کارگر این کشورها، تحمیل ریاضت اقتصادی طولانی مدت تر و بعضا سربازگیری اجباری، نظیر آنچه در پارلمان آلمان در حال بررسی است.

آنچه پیشبرد چنین سیاستی را بمراتب با مشکل مواجه می سازد، شرایط موجود در همین اروپاست. بر خلاف ادعاهای دروغین دولت لیبر و تبلیغات گوشخراش میدیای رسمی، امروز کی بر استارمر در نظر سنجی ها کمترین میزان محبوبیت در میان عموم مردم را دارد و نارضایتی نه محدود به این حزب، بلکه در مورد تمامی احزاب سنتی صدق می کند. حزب دست راستی فرم با توجه به همین نارضایتی به تبلیغات راسیستی اتکا کرده است، تبلیغاتی که در حال حاضر تنها به اعمال فشار بر احزاب سنتی متکی است تا ارائه بهبودی در شرایط طبقه کارگر و مردم در این کشور. در بطن جامعه، اما، جنبش های اجتماعی و پایه دارتری در کشمکش های موجود نقش بازی می کنند. برای نمونه، در همین ماه اخیر، با اعلام حزب جدید چپ جرمی کرین و زارا سلطانا، حزبی که هنوز اسم آن هم تعیین نشده است، بیش از ۶۰۰ هزار نفر، یعنی بیش از هر حزب دیگر، برای عضویت در آن ثبت نام کرده اند. حزبی که محورهای اصلی سیاست های خود را در "تقسیم عادلانه ثروت"، "ملی کردن های وسیع"، "احترام به حرمت های انسان دوستانه" و "دفاع از فلسطین" را اعلام کرده است و مدعی است که "در حالیکه شرکت ها از وضعیت وخیم مردم سود های سرسام آور به جیب می زنند و دولت می گوید که پولی در خزانه دارد، بودجه های نظامی و جنگ طلبانه افزایش چشم گیری داشته اند". مستقل از توان و امکان موفقیت، حزب پارلمانی و یا مستقل و طبقاتی، پیشروی و یا عدم پیشروی این حزب، تنها تعداد داوطلبان عضویت در این حزب بیش از همه، نشانگر درجه انزجار عمومی از اوضاع وخیم امروز، بی اعتباری احزاب سنتی و تشنگی جامعه برای تغییر است که در اینجا برجسته است.

در مبارزه طبقاتی جاری، در دوره بی اعتباری دولت ها، و پاسخ به خواست جامعه برای تغییر را می توان به وضوح در بریتانیا و اروپا و نقشه های هم چپ و هم راست مشاهده کرد. شکی نیست که راست با معضلات جدی سیاست گزاری، و مهمترین آن در عدم توانایی اش در ارائه شرایط بهبود اقتصادی و اجتماعی است. تکرار شعارهای خارجی ستیزی، آتهم در دوره پسا برگزیت و وعده های داده شده از جانب همان رهبران ناسیونالیست دو آتشف، نظیر مایکل فراز و حزب فرم وی، بیش از همه نشانگر فشار برای امتیاز و سهم خواهی این حزب از احزاب سنتی روز به روز مسجل تر شده و می شود.

در حالیکه موقعیت وخیم حزب لیبر در میان افکار عمومی، حزبی که بر علیه لیبرالیسم و استانداردهای عدالت اجتماعی نهادینه شده در بریتانیا با شعار "پناهنده خوش آمدی" به احترام پرچم انگلیس و فرهنگ نژاد پرستانه روی آورده است، حزبی که بخصوص بدنبال اعتراضات وسیع همگانی علیه نسل کشی در فلسطین به شراکت با دولت اسرائیل متکی است، بیانگر ریزش تومم به هرگونه ادعای "انسان دوستی" و یا امکان هر گونه بهبودی در اوضاع طبقه کارگر و مردم در بریتانیا توسط این بازمانده سوسیال دمکراسی در حکومت را نشان می دهد. در شرایطی که احزاب و جریانات راست، چه سنتی و چه افراطی، نیز ناتوان از ارائه هر گونه افق بهبود در زندگی مردم هستند، گشایش قابل توجهی امروز برای چپ فراهم شده است. اعلام اینکه "تاسیس حزب جدید چپ بدون هیچ عذرخواهی سوسیالیستی است" و می تواند برای فضای سیاسی بریتانیا بمراتب مشکل ساز باشد توسط خبرگزاری دست راستی اسکای نیوز، گویای این فضای جدید است. فضای که در آن کمونیسم می تواند نه فقط علیه احزاب سنتی حاکم، بلکه در مقابل چپ سنتی، چپ مبهورت به دمکراسی پارلمانی و سیستم انتخاباتی آن، بار دیگر قد علم کند.

اخیرا احترام پرچم های انگلیس، سفید با علامت صلیب قرمز رنگ آن، در تعدادی از محلات و شهرهای انگلستان به طرز محسوسی دیده می شوند. این خبری بود که خبرگزاری رویترز با یک علامت تعجب در تیتل خود در مورد تعدد این پرچم ها انتشار داد. بنا به این گزارش، این وضعیت اخیر بدنبال دستگیری یک جوان "مهاجر غیر قانونی" به اتهام تعرض جنسی. به چند دختر انگلیسی، و سپس فراخوان دستجات راستگرا میباشد که از طرفداران خود خواسته اند تا پرچم انگلیس را، بمثابه سمبل دفاع از افتخارات و فرهنگ انگلیسی برای مقابله با "هجوم خارجی ها"، در مراکز و اماکن عمومی آویزان کنند. گزارشگر بی بی سی نیز ضمن تایید همین ادعا، تاکید دارد که مردم در محلاتی که دولت این مهاجرین را در آنها اسکان داده است، احساس ناامنی می کنند، و به همین دلیل در مقابل ساختمان های سکونت مهاجرین تجمعاتی را براه انداخته اند و خواهان اخراج، بسته شدن این ساختمان های مسکونی که دولت برای "مهاجرین غیر قانونی" تامین کرده است، شده اند.

در حالیکه این تجمعات عموما با شرکت حدود ۱۰۰ نفر با خشونت برگزار شده اند، دولت اعلام کرده است که طرح های جدید و ضرب العجل خود را برای انتقال "مهاجرین غیر قانونی" به محلات دوردست تر و خارج از محدوده شهرها را براه انداخته است. علاوه بر این دولت تصمیم دارد تا با رسیدگی دو فوریتی به پرونده های آنها، و بعضا نفی حق متقاضی برای بررسی مجدد به حکم های "اخراج"، را در دستور کار خود قرار دهد. دولت لیبر، همچنین اجرای این طرح ها را ناشی از "فشار عمومی مردم" و خواست آنها برای کنترل مرزهای کشور، همچنین محدود ساختن امکانات عمومی برای "مهاجرین غیر قانونی" معرفی کرده است.

البته جایگزینی "مهاجر غیر قانونی" بجای "متقاضی پناهندگی" با تاکید بر جنبه "غیر قانونی" آن و از همان ابتدا مجرم معرفی کردن آنها، در کنار سانسور اخبار تظاهرات های گوناگون علیه نیروهای راسیستی، نه محدود به دولت لیبر و نه میدیای رسمی در بریتانیا، بلکه سیاست عمومی است که توسط دولت ها در اروپا و آمریکا دیگر کشورهای غربی به پیش برده می شود. سیاستی که علاوه بر تحمیل شرایط سخت تر بر متقاضیان پناهندگی، همواره فراتر از آنها، علیه عموم مهاجرین و "خارجی ها"، آن بخشی، که عموما در رده های پایین تر عرضه کنندگان نیروی کار در این جوامع هستند، دنبال می شود. سیاستی که با دامن زدن به تفرقه و رقابت میان صفوف طبقه کارگر، با حمله به این ضعیف ترین بخش طبقه کارگر، سازمان داده شده است. اما امروز، این تبلیغات راسیستی فراتر از ادامه سیاست با سابقه تر بورژوازی در "مقصر" جلوه دادن پناهندگان، مهاجرین و خارجی ها برای توجیه کمبودهای خدمات عمومی دولتی، بیکاری و ... و تحمیل ریاضت اقتصادی، است که دولت فعلی لیبر در دستور خود دارد.

بر خلاف ادعاهای دولت، حزب لیبر حاکم خود به این شرایط دامن زده و می زند و بیش از همه این دولت است که در کنار همان راست افراطی بر "اهمیت" گسترش فرهنگ بریتانیایی و مشخصا انگلیسی. تاکید می کند. فرهنگی که تلاش میشود تا لیبرالیسم گسترده و خواست های نهادینه شده شهروندی در این کشور را به چالش کشد و به "وطن دوستی" و "ابراز احترام به پرچم" را گسترش دهد. این نیاز این دوره دولت لیبر، بخصوص در زمانی است که بریتانیا و دیگر کشورهای اصلی اروپا، برای حفظ موقعیت خویش در دنیای چند قطبی امروز، و رشد میلیتاریسم همه جانبه، نیازمند افزایش دادن ارتش و نیروهای نظامی خود هستند. طبق آمار ارائه شده توسط بسیاری از موسسات نظر سنجی، درصد

نباید اجازه داد شریفه محمدی را به قتل برسانند!

تلاش برای تحمیل عقب‌گردی هرچه بیشتر، به جنبشی که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و خلاصی از این بختگ قرون وسطایی به قدرت و نیروی متحد و متشکل خود، خیز برداشته بود و گامها پیشروی کرده بود، امروز "بی هیچ ابهامی" و بدون "هیچ فاکت و اطلاعات جدید" گسترده تر میشود!

ماشین قتل و کشتار جمهوری اسلامی بر این بستر، روغن کاری میشود و به کار میافتد تا از برکات جنگ و تخریب و "خطر دشمن خارجی"، بیشترین بهره‌برداری علیه دشمن داخلی، یعنی هشتاد میلیونی که نمی‌خواهندش، شده باشد! هرچه فضای جنگی گرم تر، ماشین قتل و کشتار و تعرض به مردم و جامعه، پرکار تر! جای هیچ ابهامی نیست!

شریفه محمدی، که به خاطر فعالیت هایش به اسارت جمهوری اسلامی درآمد، امروز یکی از کاندیدهای "قربانی" شدن برای بقا نظام است! حکم قتل او، اسیر بیشتر به اسارت درآمد، تنها و تنها برای عقب نشانیدن جنبشی است که در سراسر ایران به مصاف کل نظام آمده بود و هنوز نه تسلیم شده است و نه قصد تسلیم شدن دارد!

این دوره خواهد گذشت! جنبشی که عقب نشانده شد، آموخته تر، آبدیده، با غربال کردن بیشتر دوستان و دشمنانش، و بخصوص طرد و منزوی کردن طرفداران مستاصل و کوتاه بین جنگ و حمله به ایران، راه پیشروی خود را بازتر خواهد کرد! باید جمهوری اسلامی را به زور و فشار اعتراضی، سر جای خود نشانند! نباید اجازه داد شریفه محمدی را به قتل برسانند! باید از صدور حکم شان، پیشمانشان کرد! باید نشان داد که او تنها نیست و تعرض به او، تعرض به همه و تعرض به جامعه است.

دست‌های کثیف حکم مرگ و اعدام از زندگی شریفه محمدی کوتاه!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۶ مرداد ۱۴۰۴ برابر با ۱۷ اوت ۲۰۲۵

طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند. جامعه کمونیستی اتوپی نیست، بلکه محصول و هدف مبارزه یک طبقه عظیم اجتماعی علیه سرمایه داری است. مبارزه ای زنده و واقعی و جاری، که به قدمت خود جامعه بورژوازی است.

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۵ مرداد ۱۴۰۴ برابر با ۱۶ اوت ۲۰۲۵ دیروز، امیر رئیسیان، وکیل شریفه محمدی، فعال کارگری اعلام کرد که، «حکم اعدام شریفه محمدی قطعی شده است. «آقای رئیسیان، در گفت‌وگو با شرق توضیح داد که: دیوان عالی کشور پیش‌تر حکم اعدام شریفه محمدی را نقض کرده بود، این بار با وجود باقی ماندن همه ابهامات و ایرادات وارده، حکم اعدام را تأیید کرده است!»

وکیل و خانواده شریفه با رجوع به خود قوانین جمهوری اسلامی و سنت و تاریخ "عدالتخانه" مخوف و تاریک و مهارت نظام در پرونده سازی های امنیتی که آن را بنام "اطلاعات" و "تحقیقات کارشناسانه" و ابهامات مطرح میکنند، بسیار گفته و نوشته اند. در مورد "فاکت" های بی پایه ای که طبق آنها گاهی رای به اعدام میدهند و گاهی این احکام را "خودسرانه" نقض میکنند، بسیار گفته و نوشته اند. بی پایه بودن "دلایل" این حکم و "غیرقانونی" بودن آن طبق همان قوانین ضدانسانی "عدالتخانه جمهوری اسلامی را، هم وکیل و هم خانواده و هم کمپین دفاع از شریفه محمدی، ثابت کرده اند. جای هیچ ابهامی نیست!

اما چه کسی در ایران ممکن است نداند که "عدالتخانه" تاریک شان، نه برای صدور اعدام و قتل کسی. سند و مدرک و اطلاعات میخواهد و نه برای لغو و مجدداً ابقا این احکام!

همیشه توازن قوا بین حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی و مردمی که نمی‌خواهندش، تعیین کرده است و میکند که این احکام چه زمانی صادر شوند، چه زمانی لغو یا به تعویق بیفتند و چه موقع مجدداً برقرار شوند. اطلاعات و تحقیقات و "فاکت" و "شاهد" تنها "تزییناتی" است بدور این مراسم شنیع صدور و اجرای احکام مرگ، و زرق و برق تشریفات قتل های عمد دولتی، بخصوص در حق "بیگانه ترین" بخش شهروندان جامعه! جای هیچ ابهامی نیست!

امروز و پس از برکات "خیره کننده" حمله اسرائیل و آمریکا به ایران، و پس از "میوه چینی" کافی از جنبش ناسیونالیستی که در این دوره پروبالی گرفت، بازگشایی پرونده های اعدام، دستگیری های وسیع و تعرض به مردم، این دشمن داخلی جمهوری اسلامی، بیش از پیش موضوعیت پیدا کرده است. نیازی به اطلاعات جدید و رفع ابهامات نیست! این شرایط، قربانی میخواهد!



صدای آزادی، صدای برابری

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمیونست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

جمهوری اسلامی و ...

بازگردادن سپاه به مراکز نظامی و کوتاه کردن دست سپاه و وزارت اطلاعات از اقتصاد و سیاست، تعامل با غرب به جای نزدیکی با بلوک رقیب، در فرمولبندی های "دیپلماتیک تر"، "عامه پسند" و گاهی صریح تر میپردازد. گنجاندن مفادی مانند "آزادی زندانیان سیاسی"، البته پس از رفع حصر. خانگی موسوی و رهنورد، و "تغییر در قوانین مربوط به حقوق زنان"، نهایت "رادیکالیسم" این جبهه و بیانیه آنان است، "رادیکالیسمی" که جامعه معترض ایران و بویژه زنان آزادیخواه به کل حاکمیت و از جمله جناب روحانی و بقیه سران تحمیل کرده است. "رادیکالیسمی" که قرار است جدال واقعی بر سر اصلاحات و تغییراتی در قدرت و سیاست در بالا به نفع این جناح را بعنوان "جدالی بر سر حق مردم" به جامعه حقه کند. بیانیه با پرچم "آشتی ملی"، "اعتماد سازی" و "ترک تخاصم در داخل و خارج" به میدان می آید اما تز موسوی یعنی "استفاده از فرصت پروردگاری" بعنوان "فرصتی طلایی برای تغییر و بازگشت به مردم"، به رهبری جناح ناراضی، چه شوخی تلخی!، هسته اصلی آنرا تشکیل میدهد.

هرچند فراخوان رفراندم موسوی، "استراتژی نوین ملی" روحانی و "تغییر پارادایم" جواد ظریف، با حمله شدید رقبای حکومتی روبرو شد، اما در جامعه ای که فضای پس از جنگ و هیاهوی میهن پرستانه حاکمیت را به سرعت پشت سر گذاشته است، طبقه کارگر، زنان آزادیخواه و جوان تشنه آزادی و رفاه که از زیر آوار جنگ و تبلیغات و فضای جنگی پخته تر و آبدیده تر بیرون آمده و علیرغم وقفه ای کوتاه به ادامه جدال خود با کلیت جمهوری اسلامی ادامه داده است، بعنوان تلاشی برای "استفاده از فرصت پروردگاری" برای تسویه حسابهای درونی، برای تغییر توازن قوا و شیفت در بالا با پی مهری مطلق روبرو شد. "فرصت طلایی و پروردگاری" برای دست بالا پیدا کردن این بخش ناراضی در کشمکشهای درونی جمهوری اسلامی، ایجاد نشده سوخت. نه بدلیل قدرت رقیب در حاکمیت، بلکه اساسا بدلیل بی اعتنائی مردم به این فرصت و بدلیل بی وزنی مطلق این طیف در جامعه و فضای سیاسی-اجتماعی آن!

اگر هیاهوی جناح دیگر بر سر دفاع از "ایران و میهن"، "تمامیت ارضی" و "عزت و عظمت ایران"، بر متن جنگ و فضای جنگی امکان ایجاد وقفه ای کوتاه در جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران را داشت، لفاظی های این طیف، از "آشتی ملی" و "تعامل با جهان" تا "ترک تخاضم" و "آزادی زندانیان سیاسی" فقط مایه مذاح شد.

پشت این فرصتها و کشمکشها یک واقعیت و یک فاکتور تعیین کننده نهفته است. اینکه این پس لرزه و کشمکشهای درونی بیشتر از آنکه شانس-ی برای تغییر توازن قوا در بالا ایجاد کند، نشنت در بالا و موقعیت و قدرت واقعی حاکمیت در مقابله با جنبش آزادیخواهانه، در مقابل مردمی که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی در کمین نشسته اند، را به نمایش میگذارد. جنبشی. رادیکال که در تندبیچ های تعیین کننده نشان داد که چگونه میتواند همزمان با جنگ با حاکمیتی سرتاپا ارتجاعی، علیه سناریوهای ارتجاعی برای آینده جامعه و شخصیتها و مهره های آن به ایستد و نه بگوید. نه این جنبش به جمهوری اسلامی را باید در کنار "نه به بازگشت به گذشته" و منتظر السطنته های آن، "نه به رژیم چینج" و پهلوان پنبه های آن، "نه به قومگرایی" و ناسیونالیسم ارتجاعی، نه به حمله نظامی، نه به اصلاحات و "استفاده از فرصت طلایی" از جنگ و ...، گذاشت تا اولاً به عمق خودآگاهی و رادیکالیسم کارگری در این جنبش پی برد و دوماً به معضلات جدی اردوی بورژوازی ارتجاعی برای به شکست کشاندن آن!